

لذت و معنای زندگی از نگاه ابن سینا^۱

سیده نرجس عمرانیان^۲

امیرعباس علیزمانی^۳

چکیده

در آثار ابن سینا مفهوم سعادت یا نیک‌بختی از جهاتی نزدیک به مفهوم معنای زندگی به مثابه غایت زندگی است. وی نیک‌بختی را مطلوب بالذات و غایت لذاته معرفی می‌کند و آن شرط لازم و کافی برای معنادار شدن زندگی است. از منظر او میان لذت و معنای زندگی ارتباطی عمیق وجود دارد. لذت، ادراک حضوری قوه مدرکه فرد است به آن چه که در نظرش کمال و خیر به شمار می‌آید. دیدگاه شیخ در نفس‌شناسی تأثیر مستقیمی بر مبحث معنای زندگی و لذت دارد. وی با توجه به قوای ادراکی نفس، مراتب مختلفی برای نیک‌بختی و لذت در نظر می‌گیرد که از میان آن‌ها نیک‌بختی و لذت عقلانی یا روحانی نقش بسیار مهمی در رسیدن به معنا ایفا می‌کند. همچنین از میان قوای نفس تنها قوه عقلانی است که با مرگ از بین نرفته و در عالم آخرت معنای زندگی و لذت نهایی توسط آن رقم می‌خورد. او معتقد است همان‌گونه که معنای زندگی دارای ارزش ذاتی است، لذات عقلی و شهودی نیز دارای ارزش ذاتی است. لذت عقلی-شهودی نه تنها شرط لازم برای معناداری، بلکه شرط کافی آن نیز است. در این پژوهش معنای زندگی از نظر ابن سینا و نقش لذت در رسیدن به آن، با روشی توصیفی-تحلیلی بررسی شده است.

واژگان کلیدی

ابن سینا، معنای زندگی، لذت، نیک‌بختی، نفس، لذت عقلی، ادراک حضوری

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۰

۲- دانشجوی دکترای تخصصی، گروه فلسفه تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳- دانشیار گروه فلسفه دین، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

یکی از پرسش‌های اساسی پیش روی انسان، پرسش درباره «معنای زندگی»^۱ است. انسان موجودی آگاه و مختار است که در نظام هماهنگ جهان، روزی متولد شده و روزی هم زندگی‌اش به وسیله مرگ پیمانه می‌شود. زندگی فرآیندی از تولد تا مرگ است که شامل کنش‌ها و واکنش‌های انسان در طول اقامت کوتاه خود بر روی این کره خاکی می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که «آیا زندگی معنادار است؟» و «اگر معنادار است، معنای آن چه می‌تواند باشد؟» مسئله معناداری از مهم‌ترین دغدغه‌های وجودی انسان است که همواره مورد توجه او بوده و به خصوص در زمان حاضر بحران‌هایی از جمله پوچی و بی‌معنایی ایجاد کرده است. حال با این موقعیت پوچی چه باید کرد؟ در دوره مدرن شاهد بیش‌ترین روان‌پریشی‌ها هستیم؛ چون پوچی و بی‌هدفی انسان را به سرگردانی خواهد رساند و قدرت عمل را از او می‌گیرد و او را رنج می‌دهد. در عصر حاضر چیستی معنای زندگی به علل مختلف، از جمله محوریت انسان به جای خدا و نسبی شدن اخلاق، اهمیت ویژه‌ای یافته است. هنگامی که دین نقش کم‌رنگی در زندگی انسان داشته باشد یا اصلاً نقشی نداشته باشد، فرد با وجود گستردگی و برخورد هر روزه با اموری چون: ترس، رنج، شرور و مرگ و در عین حال نداشتن پاسخ مناسبی برای آن، ممکن است زندگی را بدون معنا بداند و به پوچی برسد. بنابراین انسان امروزی دغدغه معنا دارد و کاوش‌ها در زمینه فلسفه ایجاب می‌کند که به سراغ مؤلفه معناداری رفته و از منظری فلسفی آن را مورد کنکاش قرار دهیم. بنا بر معنادار بودن زندگی، مؤلفه‌های مختلفی برای معنادار شدن زندگی توسط متفکران ارائه شده است. یکی از این مؤلفه‌ها، «لذت»^۲ است. لذت از اساسی‌ترین انگیزه‌های رفتار آدمی است. بسیاری از مردم در زندگی به دنبال لذت هستند و زندگی معنادار را زندگی‌ای می‌دانند که در آن همواره عنصر لذت باشد؛ چرا که هیچ انسانی بدون احساس لذت و الم یافت نمی‌شود. بنابراین، بررسی جایگاه لذت در مبحث معنای زندگی لازم می‌نماید. در این مقاله به فراخور بحثی که پیش روست، به واکاوی اندیشه ابن‌سینا درباره این سؤال می‌پردازیم که چه ارتباطی میان لذت و معنای زندگی وجود دارد؟ وی به عنوان یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین فلاسفه اسلامی، سخنان بدیعی را درباره لذت و معنای زندگی بیان می‌دارد و در آثار مختلف خود از جمله *الهیات شفاء النجاه*، *مبدأ و معاد*، *اشارات و تنبیهات* و *الهیات دانشنامه علایی* به طرح این مبحث می‌پردازد.

.....
.....

در این پژوهش تلاش شده است تا این مطالب با روشی توصیفی - تحلیلی از مجموع آثار ابن‌سینا به دست آید. تاکنون پیرامون «معنای زندگی» پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است که در این‌جا به علت رعایت اختصار مواردی را ذکر می‌کنیم. کتاب‌هایی چون: «دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی» اثر محمدرضا بیات، «آیا هدف خداوند می‌تواند سرچشمه معنای زندگی باشد؟» اثر تدتئوس متز و «معنای زندگی» اثر گرت تامپسون. مقالاتی مانند: «معنای معنای زندگی» امیرعباس علی‌زمانی و «معنای زندگی» سوزان ولف. در مبحث «لذت» و «نیک‌بختی» نیز پژوهش‌هایی به‌طور جداگانه صورت گرفته است؛ به‌طور مثال مقالاتی مانند: «جستاری درباره چیستی لذت از منظر ابن‌سینا»، «سعادت از نظر ابن‌سینا»، «راه‌های کسب سعادت از نظر ابن‌سینا» همگی از عین‌الله خادمی و «لذت و الم از نگاه ابن‌سینا» فاطمه سلیمانی. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این پژوهش‌ها معنای زندگی، لذت و نیک‌بختی، هر کدام به تنهایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ درحالی‌که در پژوهش پیش‌رو، اولاً با بررسی مفهوم نیک‌بختی به روش مواجهه ابن‌سینا با موضوع معنای زندگی پرداخته و با بازخوانی نیک‌بختی، معنای زندگی دانسته می‌شود. دوم این‌که به مفهوم معنا، معناشناسی آن، تحلیل معنا، راه‌های رسیدن به معنا، مفهوم لذت، اقسام آن، ملاک معناداری و رابطه لذت و معنا از نگاه ابن‌سینا پرداخته می‌شود. سوم این‌که در این پژوهش رابطه لذت و معنای زندگی و نقش لذت در رسیدن به معنا تبیین می‌شود.

در همین راستا سؤال اساسی این است که آیا لذت شرط لازم و کافی برای معناداری از منظر ابن‌سینا است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال باید به تبیین رابطه میان لذت و معنای زندگی از نظر شیخ پرداخت. برای تبیین رابطه ابتدا باید دو طرف رابطه یعنی «معنای زندگی» و «لذت» به‌صورت شفاف توضیح داده شده و سپس به تبیین رابطه پرداخته می‌شود. بنابراین، این مقاله دارای سه بخش اصلی است: «معنای زندگی»، «لذت»، «رابطه میان لذت و معنای زندگی». در بازخوانی مفهوم نیک‌بختی در فلسفه ابن‌سینا به مفهوم «معنای زندگی» رسیده و «لذت» را به‌عنوان عاملی مهم برای دستیابی به معنا می‌یابیم. ابن‌سینا ابتدا به تعریف نیک‌بختی و لذت می‌پردازد و اقسام مختلف لذت را با توجه به این‌که چه جایگاهی در وجود انسان دارند، برمی‌شمرد. از آن‌جایی که او لذت عقلی - شهودی را به‌عنوان بالاترین لذت می‌داند، فرضیه تحقیق این است که لذات عقلانی از نظر ابن‌سینا شرط لازم و کافی برای معناداری است و ارزش ذاتی دارد. در این راستا پس از تبیین نیک‌بختی و لذت به‌طور جداگانه، رابطه میان لذت و معنای زندگی از نظر شیخ، تبیین می‌شود و ملاک معنا، برترین نیک‌بختی و برترین لذت نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

معنای زندگی

در ابتدا باید مشخص شود که ابن‌سینا در مواجهه با مبحث معنای زندگی قرار گرفته است یا نه؟ اگر منظور از «معنای زندگی» مسائل مطرح شده و رایج در مباحث معنای زندگی با اصطلاحات خاص آن باشد، باید گفت وی مشخصاً بحثی با این عناوین در آثارش ندارد؛ چون موضوع «معنای زندگی» یکی از موضوعات جدیدالورود در حوزه فلسفه است. با این حال نمی‌توان گفت که ابن‌سینا دغدغه معنا نداشته است؛ چرا که در بازخوانی‌اندیشه او به مبحث معنای زندگی خواهیم رسید. شیخ‌الرئیس در آثار مختلف خود به دنبال معنا و رسیدن به آن است و اصلاً هدف و غایت زندگی را در رسیدن به آن خلاصه می‌کند. او در آثار مختلف خود پیرامون نیک‌بختی صحبت کرده و راه‌های رسیدن به آن را بیان می‌کند. از نظر او جست‌وجو و رسیدن به معنا، جست‌وجو و رسیدن به نیک‌بختی است. پس به طریق اولی می‌توان گفت برای او زندگی معنادار است. «نیک‌بختی» و «معنای زندگی» در تفکر ابن‌سینا، دارای مفاهیم جداگانه، ولی مصادیق یکسانی است. بنابراین، در قاموس فکری ابن‌سینا برای رسیدن به معنا، باید نیک‌بختی را بکاویم و به این سؤال پاسخ گوئیم که نیک‌بختی چیست و چگونه به دست می‌آید؟

۱- مفهوم معنای زندگی

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در تعریف نیک‌بختی می‌گوید: «نیک‌بختی غایت لذاته و مطلوب بالذات است» (ابن‌سینا، ۱۴۰۰هـ، ص ۲۶۰). نیک‌بختی به تنهایی باعث معنادار شدن زندگی فرد می‌شود؛ زیرا دارای ویژگی‌هایی است که هیچ مفهوم دیگری این ویژگی‌ها را ندارد. نخست این که نیک‌بختی غایت لذاته است؛ یعنی ابزاری برای رسیدن به اهداف دیگر نیست. دوم این که مطلوب بالذات است و به تنهایی باعث ارزشمند شدن زندگی می‌شود. هنگام پرسش از معنای زندگی، ما ناچاریم که معناداری را از نحوه زیستن انتزاع کنیم؛ چون معنا یک مفهوم انتزاعی و معقول ثانی فلسفی است. آنچه که در اصطلاح معنای زندگی برای واژه معنا به کار برده‌اند، پیش‌تر سه معنای هدف، ارزش و کارکرد است/بیات، ۱۳۹۰، ص ۵۸۵۴). پس باید دید از نظر ابن‌سینا معنا در معنای زندگی به معنای هدف است یا ارزش یا کارکرد؟

با بررسی تعریفی که شیخ از نیک‌بختی بیان کرده است، می‌توان به پاسخ این سؤال رسید. با توجه به ویژگی نخست نیک‌بختی، به این مطلب در معناشناسی معنای زندگی می‌توان دست یافت که «معنا» در «معنای زندگی» به مثابه «هدف» است؛ چرا که از منظر او نیک‌بختی غایت لذاته و نهایی است، غایت و هدفی که واسطه برای رسیدن به اهداف دیگر نبوده و خود برترین آن‌هاست. پذیرفتن

هدف به‌عنوان مفهوم معنا، به این معناست که اگر زندگی را به صورت یک کل در نظر بگیریم، کل زندگی برای رسیدن به غایت و هدفی باشد. به عبارت دیگر، اگر هدف و غایت به‌عنوان معنای زندگی در نظر گرفته شود، زندگی فعلی می‌شود در جهت رسیدن به هدف، به نحوی که در نظر گرفتن زندگی به خودی خود و بدون آن غایت بی‌معنا و پوچ خواهد بود. در این صورت ارزش زندگی به جهت غایتی است که فرد برای خود بر می‌گزیند. از منظر ابن‌سینا آن هدف نهایی است که باید به آن رسید. بنابراین ابن‌سینا آشکارا یک فیلسوف غایت‌نگر است. با توجه به ویژگی دومی که ابن‌سینا از نیک‌بختی آورده، یعنی مطلوب بالذات، می‌توان گفت که مؤلفه ارزش نیز در دیدگاه ابن‌سینا نقش مهمی ایفا می‌کند. آنچه در بحث ارزش حائز اهمیت است، این است که ذاتی است یا ابزاری. اگر چیزی دارای ارزش ذاتی باشد، معنای زندگی را می‌سازد. نیک‌بختی از نظر شیخ ذاتاً مطلوب، خواستنی و دارای ارزش است. البته نقش ارزش در دیدگاه ابن‌سینا وابسته به غایت است و فی‌نفسه خوب و بد ندارد؛ بلکه با توجه به غایت است که به عنوان امر مطلوب یا نامطلوب مورد نظر قرار می‌گیرد. می‌توان گفت مؤلفه کارکرد نیز در دیدگاه شیخ دارای اهمیت است؛ زیرا وی نیک‌بختی را از طریق پرورش قوه ناطقه و کسب فضایل قابل حصول می‌داند/ابن‌سینا ۱۹۹۹، ص ۱۵. البته ابن‌سینا تعبیر خاصی را در این زمینه به کار نبرده است؛ اما از نظر او با تلاش و مجاهدت‌های فرد است که می‌توان به نیک‌بختی رسید و معنا را چشید؛ از این رو، می‌توان گفت مؤلفه کارکرد نیز در ذیل مؤلفه غایت ارزش می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت ابن‌سینا رویکردی غایت‌انگارانه به مسئله معنا داشته و معنا را به مثابه غایت در نظر می‌گیرد و از این رو، برای او پرسش از معنا، پرسش از غایت است و مؤلفه‌های ارزش و کارکرد نقش مکمل برای رسیدن به معنا دارند. به عبارت دیگر از منظر ابن‌سینا آن غایتی به زندگی معنا می‌دهد که ارزشمند باشد و آن غایتی ارزشمند است که برای ما ضرورت و کارکرد داشته باشد.

بنابراین به حق می‌توان در بازخوانی مفهوم «نیک‌بختی» در آثار ابن‌سینا به مفهوم «معنای زندگی» رسید. بنابراین هر جا که شیخ‌الرئیس از «نیک‌بختی» صحبت می‌کند، در پی یافتن «معنای زندگی» است.

۲- تحلیل معنا در معنای زندگی

با تحلیل معنا در معنای زندگی در آثار ابن‌سینا می‌توان موارد زیر را - که از مباحث کلیدی در بحث معنای زندگی هستند - استنباط کرد:

۲-۱- ذاتی بودن معنا: با توجه به تعریف شیخ از نیک‌بختی، می‌توان به این مطلب دست یافت که

معنا در معنای زندگی ذاتی و عینی است، نه صرفاً انتزاعی و ذهنی. نیک‌بختی از نظر شیخ مطلوب بالذات است؛ یعنی صرفاً برای خودش خواسته می‌شود/ابن‌سینا، ۱۹۹۹، ص ۲۶۰-۲۶۱. بنابراین نیک‌بختی که در قاموس فکری ابن‌سینا معنای زندگی را می‌سازد، فی‌نفسه دارای ارزش ذاتی بوده، غیر ابزاری است.

۲-۲. یک معنا نه چند معنا: نیک‌بختی غایت بالذات، نهایی و با ارزش‌ترین چیزی است که انسان در پی آن است؛ از این‌رو، هیچ چیز جز نیک‌بختی مطلوب بالذات انسان نیست. بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه شیخ معنا در معنای زندگی، یک معناست نه چند معنا. معنای زندگی یکی است و آن رسیدن به نیک‌بختی است.

۳-۲. کشف معنا: با توجه به تعریف شیخ از نیک‌بختی، می‌توان به این امر دست یافت که معنا را باید کشف کرد. وی به‌طور صریح بیان می‌کند که معنا مطلوب بالذات و غایت لذاته است. طبیعی است چیزی که از جانب مدبرک ذاتاً و فی‌نفسه مورد طلب واقع شود و از طرف دیگر کامل‌ترین غایات باشد، باید امری مکشوف باشد. امری که تمام انسان‌ها به‌طور مشترک به دنبال آن هستند؛ چون برخاسته از فطرت ذاتی فرد است. همچنین او در توضیح معنای خیر، که از لوازم تعریف مفهوم لذت است، می‌گوید: «خیر هر چیز همان کمال مخصوص اوست که به استعداد نخستین به‌سوی آن می‌رود/ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶۹؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱). خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح استعداد نخستین در عبارت شیخ می‌گوید: خیر چیزی است که در مقایسه فطرت و ذات شیء، خیر بوده و واقعاً دربردارنده کمال است و درون انسان است. ذات شیء نیز حرکت به سمت فضایل دارد؛ بنابراین حرکت به سمت فضایل است که فایده‌بخش و مناسب با فطرت و ذات فرد است/همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۷۰، و قابلیت رسیدن به آن نیز در فرد وجود دارد. بنابراین نمی‌توان گفت که انسان می‌تواند با توجه به علایق و درک خود از آنچه برایش معنا را می‌سازد، به جعل معنا بپردازد. علاوه بر این از نظر شیخ، معنا باید توسط عقل فعال افاضه شود/همو، ۱۹۹۹، ص ۴۶، و این جز از طریق کشف و شهود عقلی حاصل نمی‌شود.

۴-۲. معنا و فراطبیعت‌گرایی: شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا یک فیلسوف فراطبیعت‌گرا^۱ بود و معنا را ورای طبیعت، حواس ظاهری و دنیوی می‌داند؛ زیرا در تبیین نیک‌بختی و لذت نهایی براین باور است که نفس باید مجرد از بدن شده و متصل به عقل فعال شود/ابن‌سینا، ۱۹۹۹، ص ۴۶؛ از این‌رو، فراطبیعت‌گرایی از مبانی فکری ابن‌سیناست.

۱- رویکرد فراطبیعت‌گرایی، در برابر رویکرد طبیعت‌گرایی، امکانات و شرایط موجود جهان مادی را برای معناداری کافی نمی‌داند؛ بلکه ارتباط با قلمرو روحانی را برای معناداری ضروری می‌داند. در این نظریات به ضرورت وجود خدا و ارتباط با او و جاودانگی روح و یا تلفیق این دو در معناداری زندگی تأکید می‌شود/متر، ۱۳۸۲، ص ۸.

۳- نفس‌شناسی و مراتب نیک‌بختی

تبيين رابطه لذت و معنای زندگی در فلسفه ابن‌سینا، متأثر از نفس‌شناسی اوست. وی مراتب نیک‌بختی و لذت را در گرو مراتب نفس و قوای آن می‌داند. وی بر این باور است که انسان علاوه بر قوای نفس نباتی و حیوانی صاحب قوه دیگری به نام قوه ناطقه است که به وسیله آن به ادراک معقولات می‌پردازد و از این‌رو، وجدان آن باعث تمایز او از سایر حیوانات می‌شود/ابن‌سینا، ۱۹۹۹، ص ۱۵۹. همچنین شیخ نفس انسان را جوهر بسیطی می‌داند که دارای دو بعد است: مقام ذات و مقام فعل. نفس در مقام ذات، جوهری بسیط و فناپذیر است و رو به سوی عالم بالا دارد. ذات نفس، عقل مجرد است و از این‌رو، این بعد شامل قوای ادراکی عقلی می‌شود. نفس ناطقه فصل ممیز انسان از حیوان است و دارای دو قوه عالمه و عامله است. قوه عامله نفس ناطقه، «عقل عملی» و قوه عالمه نفس ناطقه، «عقل نظری» نامیده می‌شود/همان، ص ۱۵۶-۱۶۲. نفس در مقام فعل رو به سوی عالم ماده داشته، ارتباط با بدن می‌یابد و به وسیله آن افعال خود را انجام می‌دهد. در این مقام نفس صورت بدن است و برخوردار از قوای نباتی و حیوانی است. در همین راستا، با توجه به سطح ادراک و کمال قوا، نفس دارای مراتب شده و از این‌رو، به تشکیک در مراتب نفس خواهیم رسید. مقام فی‌نفسه نفس، برتر از مقام نفس در ارتباط با بدن است.

ابن‌سینا متناسب با مراتب قوای نفس، مراتب نیک‌بختی را نیز بر می‌شمارد. با توجه به نفس‌شناسی ابن‌سینا و توجه او به قوای نفس و شئون آن، نیک‌بختی را می‌توان از دو جهت بررسی کرد/همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰:

۳-۱- نیک‌بختی در مقام مقایسه با قوای مختلف نفس: ابن‌سینا در رساله نفس بیان می‌کند که نفس انسان دارای قوای متعدد است که اگر هر کدام از حالت قوه به فعلیت برسند، به کمال و نیک‌بختی خاص همان قوه دست خواهند یافت. یکی از قوای نفس، قوه عاقله است که اگر آن نیز به فعلیت برسد، به کمال و نیک‌بختی خویش دست می‌یابد؛ اما تفاوتی که این قوه با دیگر قوای نفس دارد، این است که کمال قوه عاقله از نوع کمالات عقلی است و بالاترین درجه نیک‌بختی انسان در کمال این قوه نهفته است/همو، ۱۳۸۳/الف، ص ۱۲.

۳-۲- نیک‌بختی در مقام ارتباط با خود نفس که به دو قسم تقسیم می‌شود:

۳-۲-۱- نیک‌بختی از حیث ارتباط با عالم ماده و تعامل با بدن، نیک‌بختی جسمانی نامیده می‌شود. ابن‌سینا در المبدأ و المعاد به این مطلب اشاره می‌کند که فعل نفس انسانی تنها به ادراک معقولات منحصر نیست و مشارکت بدن و قوای حسی هم در رساندن او به نیک‌بختی نقش دارد؛ اما در همان‌جا بیان می‌کند که نیک‌بختی نهایی و کمال نفس انسانی در مجرد شدن از ماده و لواحق آن

است/ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹). از دیدگاه ابن‌سینا نیک‌بختی نفس از جهت ارتباط با بدن این است که نسبت به بدن هیئت استعلائیة پیدا کرده و همواره دست به انتخاب حدوسط زند/همان، ص ۱۱۰). در توضیح این مطلب باید گفت که به سبب ارتباط و تعلقی که میان نفس و بدن وجود دارد، در بسیاری از موارد میان خواسته‌های قوای بدنی و خواسته‌های نفس تعارض ایجاد می‌شود. بوعلی معتقد است اگر نفس به صورت مکرر تحت تسلط قوای بدنی قرار گیرد، هیئتی در نفس به وجود می‌آید به نام هیئت اذعانیة که با توجه به آن نفس نسبت به بدن حالت انفعالی پیدا کرده و اسیر خواسته‌های نفسانی می‌شود. اما اگر نفس به صورت مکرر مسلط بر خواسته‌های قوای بدنی باشد و در برابر آن‌ها ایستادگی کند، هیئتی در نفس به وجود می‌آید که به آن هیأت استعلائیة گفته می‌شود. از نشانه‌های این هیئت آن است که همواره دست به انتخاب حدوسط می‌زند/همان‌جا). در این حالت است که فرد به نیک‌بختی جسمانی دست می‌یابد.

۳-۲- نیک‌بختی از حیث ارتباط با عالم بالا. در این حالت نیک‌بختی از حیث ذات و مقام فی‌نفسه نفس مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر او نیک‌بختی نفس و کمال مختص دانش به این است که عالم عقلی شود/همان، ص ۱۱۰). طبق باور شیخ این قسم از نیک‌بختی متعلق به نفس است و عقل و شرع آن را تأیید می‌کند. بعد جسمانی مانند ابزاری در خدمت نفس است و این نفس است که حقیقت وجودی انسان را تشکیل می‌دهد و پس از مرگ باقی می‌ماند و به حیات خود ادامه می‌دهد/همو، ۱۳۶۲، ص ۵۶).

بدین ترتیب در قاموس فکری ابن‌سینا، نیک‌بختی مشکک است. از نظر او انسان در آخرت به نیک‌بختی نهایی می‌رسد و در این دنیا هیچ‌کس نیک‌بخت مطلق یا بدبخت مطلق نخواهد شد (همو، ۱۹۹۹، ص ۵۵).

۴- راه‌های رسیدن به زندگی معنادار

وی دو راه را برای شناخت معنا و در نتیجه معنادار شدن زندگی پیشنهاد می‌کند که هر دو راه با هم ضامن نیک‌بختی است/خادمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰-۳۱).

۴-۱- پرورش قوه ناطقه نفس: طبق دیدگاه ابن‌سینا یکی از راه‌های شناخت نیک‌بختی، پرورش قوه

۱- ابن‌سینا در آثارش لذت و معنای حقیقی را در آخرت به تصویر می‌کشد؛ اما در نمط نهم اشارات و تنبیهات عرفان و شهود را به عنوان راهی معرفی می‌کند که از طریق آن، انسان می‌تواند در همین دنیا نیز با قطع تعلق نفس به بدن، به سلوک پردازد و به مرحله وصول تام برسد و معنا و لذت حقیقی را لمس کند/ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۳۹۴-۴۲۰).

ناطقه انسان است. با توجه به این که شیخ قوه ناطقه نفس را دارای دو بعد نظری و عملی می‌داند، راه‌های رسیدن به معنا از طریق قوه ناطقه نفس نیز از دو جنبه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

۴-۱- پرورش عقل عملی: ابن سینا معتقد است با پرورش عقل عملی، از طریق عمل به فضایل، می‌توان به معنا رسید. از منظر ابن سینا یکی از راه‌های رسیدن به نیک‌بختی، شناخت فضایل و عمل به آن و شناخت ردایل و دوری از آن است. وی معتقد است از طریق اکتساب فضایل و دوری از ردایل، نفس به کمالی که در شأن اوست می‌رسد؛ زیرا آشنایی با این دو از لوازم ضروری خودشناسی و تزکیه نفس است/ابن سینا، ۱۹۹۹، ص ۱۵).

۴-۲- پرورش عقل نظری: در این مرحله انسان باید تلاش کند که به مرحله عقل بالفعل برسد و از این مرحله هم فراتر رفته و به مرحله عقل مستفاد برسد. در این مرحله است که به مشاهده معقولات می‌پردازد و معارف را از عقل فعال دریافت می‌کند.

استفاده از شرع: یکی دیگر از راه‌های شناخت نیک‌بختی و رسیدن به آن از نظر بوعلی، شرع مقدس یا همان دین است. وی معتقد است که انسان برای رسیدن به نیک‌بختی علاوه بر ادراک توسط قوه ناطقه، نیازمند شرع هم هست تا اجرای فرامین و ترک نواهی الهی را به او آموزش دهد/همو، ۱۳۸۳، ب، ص ۱۶).

لذت

۱- تعریف لذت

مبحث لذت یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در آثار شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا است. وی در نمط هشتم از اشارات و تنبیهات در تعریف لذت می‌گوید: «ان اللذة هي ادراك و نیل لوصول ما هو عند المدرک کمال و خیر من حیث هو کذلک»/ابن سینا، ۱۳۸۳، ج، ۳۶۵. در تحلیل این تعریف، نکات مهمی دانسته می‌شود که عبارت است از:

۱-۱- ادراک حضوری بودن لذت: شیخ علاوه بر قید «ادراک» از قید «نیل» نیز استفاده می‌کند. نیل مرتبه‌ای بالاتر از ادراک است که فرد در آن به وجدان امر نیز که نوعی ذوق و چشیدگی در آن منظور است، می‌رسد. بنابراین شیخ واژه «نیل» را آورده که بگوید لذت صرفاً ادراک حصولی و صورت مساوی شیء نیست؛ بلکه ادراک حضوری است و فرد هنگامی از چیزی لذت می‌برد که به خود امر لذیذ برسد. در علم حضوری واقعیت عینی با واقعیت ذهنی اتحاد وجودی داشته و یکی هستند و به تعبیری میان بعد وجودشناختی و معرفت‌شناختی مدرک تفاوتی نیست و معلوم بالذات همان معلوم بالعرض است.

۱-۲- کمال و خیر: در تعریف شیخ از لذت، دریافت هر فرد نسبت به کمال و خیر مهم است. طبق باور ابن‌سینا، نفس ناطقه دارای استعداد و فطرت اولیه‌ای است که طبق آن کمال و خیر خود را می‌یابد. حال اگر نفس ناطقه از استعداد اولیه خود بر اثر اعمال مغایر با آن، فاصله گیرد، در نفس استعداد و فطرت ثانوی جایگزین استعداد و فطرت اولیه می‌شود. هر چه علم و آگاهی فرد نسبت به حقیقت کمال و خیر بیش‌تر شود، لذت او نیز بیش‌تر می‌شود. شیخ معتقد است علم یقینی به لذت، باعث حرکت به سمت آن نمی‌شود؛ بلکه باید نسبت به آن نوعی ذوق و چشیدگی هم موجود باشد تا فرد به سمت آن شوق پیدا کند. به تعبیر دیگر اگر علم ما از مرحله علم‌الیقین به مرحله عین‌الیقین و مشاهده حقیقت برسد، دارای لذتی وصف‌ناپذیر می‌شود/ابن‌سینا، ۱۳۸۳ج، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ بنابراین، از نظر شیخ همان‌گونه که علم و ادراک دارای مراتب است، لذت نیز دارای مراتب است و این دو، ارتباط نزدیکی با هم دارند.

۱-۳- نسبی بودن لذت: قید «ما هو عند المدرک کمال و خیر» و همچنین قید «من حیث هو کذلک» بیانگر این مطلب است که کمال و خیر به نسبت شخصی که لذت می‌برد، مشخص می‌شود. نه این‌که بگوییم لذت آن است که واقعاً در بر دارنده کمال و خیر باشد. کمال و خیر در صورتی سبب ایجاد لذت می‌شود که شخص مدرک به کمال بودن آن نیز پی‌برد و صرف کمال بودن آن در متن واقع و نفس‌الامر، هر چند شرط لازم برای پیدایش لذت است؛ ولی تا درک این کمال به ساحت آگاهی فرد نرسد، سبب پیدایش لذت در آن فرد نمی‌شود. بنابراین کمال باید «عندالمدرک» کمال باشد تا موجب لذت شود. در توضیح این مطلب باید گفت که گاهی در واقع کمال و خیر یک چیز است؛ اما مدرک آن را کمال و خیر نمی‌داند و به همین جهت از آن لذتی نمی‌برد و بر عکس گاهی مدرک چیزی را کمال و خیر می‌داند و از آن لذت می‌برد؛ ولی در واقع آن چیز کمال و خیر نبوده است. حالت دوم است که حقیقت لذت را شامل می‌شود و از این‌رو، شیخ در تعریف، در مقام ارزش‌گذاری و تعیین ملاک نبوده و کمال و خیر بودن را نسبت به مدرک اعتبار کرده است. بنابراین تعریف لذت با توجه به اشخاص متفاوت می‌شود؛ از این‌رو لذت امری نسبی و تشکیکی است.

مطابق با این سخن شیخ، ممکن است این شبهه پیش آید که کمال و خیر بودن یک شیء، امری واقعی و فی‌نفسه نیست و بستگی به باورها و تمایلات فرد دارد؛ اما با پیگیری سخنان شیخ در مورد «خیر» و «لذت»، به نظر می‌رسد که او قصد بیان چنین سخنی را نداشته است. وی در اشارات و تنبیهاًت پس از تعریف لذت، بلافاصله برای از بین بردن این شبهه، به تبیین مفهوم خیر می‌پردازد و می‌گوید: «خیر یک چیز، همان کمال خاص آن چیز است که همان چیز به استعداد نخستین خواهان آن است». در توضیح قید «نخستین» که شیخ بعد از کلمه «استعداد» می‌آورد، باید گفت: یک چیز گاهی دارای دو استعداد است که یکی بر دیگری عارض می‌شود. آن‌چه که فرد بنا به استعداد ثانوی رو

به سوی آن می‌آورد، نسبت به ذات فرد خیر نیست. به‌عنوان مثال انسان با توجه به فطرت ذاتی خود برای به‌دست آوردن فضایل آماده است؛ اما اگر به دنبال رذایل رود، این خواستن به حسب استعداد ثانوی او خواهد بود؛ بنابراین، روشن می‌شود که چنین امری خیر نیست؛ چون برخاسته از استعداد ثانوی فرد است. شیخ در انتهای مبحث با بیان یک جمله ملاک معناداری را در انجام کارها از جانب فرد بیان می‌کند. او می‌گوید: «در لذت دو چیز معتبر است: یکی کمالی که خیر باشد و دیگر دریافت آن کمال از جهت آن که کمال خیر است»/ابن‌سینا، ۱۳۸۳ ج، ص ۳۶۹؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱). بنابراین اگر فردی بخواهد واقعاً از امری لذت برد، هم خود فرد باید آن را کمال بداند و هم آن امر واقعاً کمال باشد.

۱-۴. عدم کفایت احساس معنا برای رسیدن به معناداری: از نظر ابن‌سینا زندگی افراد باید ارزیابی شود. زندگی‌ای معنادار است که همراه با فضایل عقلانی و اخلاقی باشد و لذت حاصل از آن باعث شاد شدن زندگی فرد شود و تنها زندگی پرهیزگاران است که این‌گونه است؛ زیرا آنان همواره جانب حد وسط را نگه می‌دارند و تحت تأثیر امیال و شهوات قرار نمی‌گیرند و همواره بر تصمیم خود پایدار می‌مانند و اراده آنان مطابق عقل عمل می‌کنند/همو، ۱۳۸۳/ف، ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

بنابراین از نظر شیخ نیک‌بختی وابسته به نگاه فرد نیست؛ چون خیر چیزی است که شیء از ابتدا قابلیت و استعداد آن را داشته باشد و کمال وجودی او باشد. با توجه به این سخن می‌توان به این نتیجه رسید که فرد با رسیدن به خواسته‌ها و امیالش به معنا نمی‌رسد، هر چند احساس معنا داشته باشد؛ زیرا ممکن است آن‌چه فرد می‌خواهد، در عالم واقع با معنا نباشد. همچنین چیزهای با معنایی هم باشند که اصلاً فرد آن‌ها را نخواهد. به عبارت دیگر تنها نگاه اول شخص باعث معنادار شدن زندگی نمی‌شود؛ بلکه زندگی ما همواره توسط نگاه سوم شخص رصد می‌شود.

۲- مراتب لذت

مطلب بعدی که در تعریف لذت از نظر ابن‌سینا حائز اهمیت است و با مبحث معنای زندگی و نیک‌بختی ارتباط پیدا می‌کند، مراتب نفس است. از منظر ابن‌سینا به تعداد قوای نفس لذت وجود دارد و لذت نقطه کمال یک قوه است و رسیدن به کمال هر قوه‌ای برای نفس لذت‌بخش است/ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۶۸۳). بنابراین بحث مراتب لذت، ارتباط مستقیمی با بحث قوای نفس می‌یابد. او بر این باور است که لذت هر قوه ادراکی نفس با لذت قوای دیگر نفس فرق دارد و از این رو، لذت‌های قوا با هم از نظر درجه و مرتبه یکسان نیستند/همو، ۱۳۸۳ ب، ص ۷۹-۸۰). به تعبیری هر چه کمال قوه‌ای برتر باشد و ادراک آن قوی‌تر باشد، لذت آن بیش‌تر است؛ بنابراین لذت با تغییر دو عامل «ادراک» و «کمال» تغییر می‌یابد و درجه و میزان لذت تابع این دو عنصر خواهد بود. قوه‌ای که از لحاظ ادراکی کامل‌تر باشد و کمال

مربوط به آن نیز برتر و بادوام‌تر باشد، ضرورتاً دارای لذات برتری خواهد بود. ابن‌سینا انواع لذت را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱-۲- لذت حسی: منظور از لذت حسی، لذت حاصل از حواس است. شیخ در تعریف لذت حسی می‌گوید: «فاللذة الحسیة هی ادراک الملائم الحسی» (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰). با تدبیر در این سخن شیخ می‌توان به این نکته پی برد که از نظر او در لذت حسی، ابتدا چیزی احساس می‌شود و سپس هنگامی که نفس آن احساس را ملائم با طبع یافت، لذت حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر در فرایند لذت ابتدا درکی از جنس احساس، تخیل یا تعقل صورت می‌گیرد و در پی آن برای نفس ادراک دومی حاصل می‌شود که حقیقت آن درک ملائم یا خیر بودن ادراک اولیه با نفس است. لذت همین ادراک دوم است که از سنخ علم حضوری است؛ در حالی که ادراک اولیه علم حصولی است؛ بنابراین لذت حسی، تنها یک نوع ادراک حسی نیست؛ بلکه ادراک حضوری از ملایمت یک صورت حسی با طبیعت نفس است (سلیمانی، ۱۳۸۹، ص ۱).

۲-۲- لذت عقلی: منظور شیخ از لذت عقلی ادراک ملائم عقلی است. ملائم نفس ناطقه، تعقل خیر محض و تعقل موجودات عالم بر طبق نظامی است که هر یک از واجب تعالی صادر شده‌اند و ادراک نفس ناطقه از این کمال، لذت عقلی است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱). وی در آثارش تلاش برای عبور از لذت جسمانی به سوی لذت عقلی و روحانی دارد؛ زیرا از نظر او کمال عقل یا نفس ناطقه، برترین کمال انسان است. او در آثار خود، دلایلی در توجیه سخن خود مبنی بر برتری لذت عقلی بر لذت حسی می‌آورد، که به صورت خلاصه عبارت است از:

- کمال نفس ناطقه ابدی است؛

- در ادراک عقلی ما با حقیقت و کنه مدرک سروکار داریم؛

- لذت حاصل از ادراک عقلی کلی و پایدار است؛

- لذات عقلی از نظر کمی برتر از لذات حسی است؛ تعداد مدرکات قوه عاقله بیش‌تر از مدرکات

دیگر قواست؛

- لذات عقلی الزم اللذات هستند؛ زیرا صور معقوله‌ای که نفس آن‌ها را ادراک می‌کند، جزء ذاتش

می‌شوند و زیبایی آن‌ها را لذاته می‌بیند. بر این اساس مدرک و مدرک یکی می‌شوند (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۶۸۷؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱).

۳-۲- لذت شهودی (بتهاج): دراندیشه شیخ‌الرئیس لذت شهودی، مرحله‌ای بالاتر از لذت عقلی

است که مربوط به عالم پس از مرگ و هنگام جدایی روح از بدن است؛ زیرا این لذت، لذتی روحانی است که خاص مجردات است و شیخ از آن تعبیر به ابتهاج می‌کند. شیخ براین باور است همان‌گونه

که نفوس در رسیدن به نیک‌بختی و لذت حاصل از آن دارای مراتب هستند، جواهر عقلی نیز از جهت کمال و نقص در داشتن لذت و ابتهاج دارای مراتب هستند/ابن‌سینا، ۱۳۸۳ج، ص ۳۸۸-۳۹۱. وی کامل‌ترین مرتبه ابتهاج را مخصوص ذات پروردگار می‌داند/همان، ص ۳۸۸.

۲-۴- لذات دنیوی و اخروی: ابوعلی سینا همچنین در برخی از آثارش لذت را به لذت دنیوی و لذت اخروی تقسیم کرده است. از نگاه شیخ بدن، مانع بزرگی در برابر درک لذات معنوی و حقیقی است، که پس از مرگ این مانع برداشته می‌شود. او وضعیت نفس را پس از مفارقت از بدن، مانند فردی می‌داند که به علت بیماری طعم غذا را متوجه نمی‌شود و لذتی از غذا خوردن خود نمی‌برد. اما پس از بهبودی تازه متوجه می‌شود که چه چیزی خورده است و لذت زیادی را از خوردن غذا می‌برد/همو، ۱۹۹۹، ص ۱۵۰. از منظر او، لذات اخروی چون در پی ادراک حقیقت اشیاء پس از مرگ است، پایدار و ابدی است و به همین دلیل برتر از لذات دنیوی است/همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳.

رابطه لذت و معنای زندگی

ابن‌سینا در آثار خود هنگامی که سخن از نیک‌بختی و تبیین آن است، به طور مستقیم وارد مبحث لذت و تبیین حدود و ثغور آن می‌شود. وی در نمط هشتم اشارات و تنبیهات در بیان شادمانی و نیک‌بختی، از همان ابتدای امر، نظر عامه مردم را درباره لذات و خوشی‌های حسی و ناچیز می‌آورد و در ادامه به تعریف لذت پرداخته و پس از آن به اثبات لذات عقلانی و برتری آن‌ها بر لذات حسی می‌پردازد و جست‌وجوی لذات عقلی و رسیدن به آن را همان نیک‌بختی و معنای شیرین زندگی می‌داند. به عبارتی با این که «نیک‌بختی» و «معنای زندگی» دارای مفاهیم جداگانه هستند؛ اما در تفکر ابن‌سینا مصادیق یکسان می‌یابند و رسیدن به لذات ناب عقلی - شهودی نیز همان رسیدن به معنا نام می‌گیرد. بنابراین در اندیشه شیخ میان لذت، نیک‌بختی و معنا ارتباطی عمیق به وجود می‌آید. او به هنگام بحث از نیک‌بختی چنان بحث را با لذت آغاز می‌کند و به پایان می‌برد که گویی لذت و نیک‌بختی چنان در هم تنیده‌اند که تفکیک این دو از یک‌دیگر دشوار می‌نماید.

با بررسی دیدگاه ابن‌سینا پیرامون مفهوم «نیک‌بختی» و «لذت»، به نقاط اشتراکی میان لذت و معنای زندگی می‌رسیم که می‌تواند در تبیین رابطه میان «لذت و معنای زندگی» از منظر وی، کارساز باشد. این نکات مشترک عبارت است از:

- شیخ نیک‌بختی را به مطلوب بالذات و غایت لذاته تعریف می‌کند. غایت لذاته، از دیدگاه او، خیر نهایی است. لذت نهایی و یا به تعبیری برترین لذت نیز همین‌گونه است. از نظر ابن‌سینا لذت، ادراک و رسیدن به «خیر» است و خیر نهایی، که همان کامل‌ترین غایات است، در رسیدن و دریافت لذات

ناب عقلی است. همچنین امری حقیقتاً ملائم و مطلوب برای نفس است که مطلوب لذاته باشد و آن دریافت لذت عقلی است.

- شیخ در تبیین مفهوم نیک‌بختی، از مفهوم «کمال» بهره می‌گیرد و آن را یک فعلیت دفعی و از نوع کمالات ثانوی قلمداد می‌کند/ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹. شیخ در تعریف لذت نیز از مفهوم «کمال» کمک گرفته و آن را ادراک و رسیدن به چیزی می‌داند که نزد ادراک‌کننده کمال و خیر است. بنابراین در هر دو مفهوم نیک‌بختی و لذت، ادراک و رسیدن به کمال نهایی شرط است.

- از دیدگاه ابن‌سینا نیک‌بختی برای انسان از طریق قوای ادراکی نفس ناطقه حاصل می‌شود و این قوای عقلانی است که می‌تواند فرد را به کمال و نیک‌بختی نهایی برساند. قوای نفس ناطقه نوعی ادراک برتر برای نفس را حاصل می‌کند که از آن تعبیر به ادراک حضوری می‌شود. این ادراک از جانب عقل فعال افزوده می‌شود و نوعی ذوق و چشیدن در این‌جا مطرح است. در تعریف لذت از جانب شیخ نیز به ادراک حضوری می‌رسیم. «نیل» نوعی وجدان و چشیدن را به ذهن متبادر می‌کند و حق هم همین است. بنابراین در هر دو مفهوم نیک‌بختی و لذت، ادراک حضوری نهفته است.

- نفس‌شناسی ابن‌سینا تأثیر مستقیمی بر مباحث نیک‌بختی و لذت خواهد گذاشت. همان‌طور که قوای نفس دارای مراتب است، نیک‌بختی و لذت نیز دارای مراتب می‌شود که در مباحث گذشته بیان شد.

- نیک‌بختی و لذت هر دو در تفکر ابن‌سینا امری مشکک و نسبی هستند. هر چه ادراک عمیق‌تر و مدرک شریف‌تر باشد، نیک‌بختی و لذت بیش‌تر و حقیقی‌تری حاصل می‌شود. برعکس هر چه ادراک ضعیف‌تر و مدرک پست‌تر باشد، نیک‌بختی و لذت کاذب که همان بدبختی و درد است، حاصل می‌شود. - در قاموس فکری شیخ نیک‌بختی و لذت نهایی، هر دو، در عالم آخرت متصور است. از نظر او انسان در آخرت به نیک‌بختی نهایی می‌رسد و در این دنیا هیچ‌کس نیک‌بخت یا بدبخت مطلق نخواهد شد/ابن‌سینا، ۱۹۹۹، ص ۵۵؛ بنابراین نیک‌بختی و لذت از این لحاظ نیز دارای شباهت‌اند.

باتوجه به نقاط مشترک موجود در مبحث «نیک‌بختی» و «لذت»، به نزدیکی و قرابت شدید این دو مفهوم در تفکر شیخ خواهیم رسید. گویی این دو، دو روی یک سکه هستند. به نظر می‌رسد شیخ با تعریف «نیک‌بختی» و «لذت» در حقیقت در صدد تعریف یک چیز بوده است. به عبارتی اگر فردی ادراک و وجدان کمال و خیرش مطابق با مطلوب بالذات و خیر لذاته باشد، می‌توان گفت که به نیک‌بختی و لذت نهایی توأمان رسیده است. گویی دراندیشه او لذت هم راه وصول به نیک‌بختی است و هم خود نیک‌بختی است؛ چون تا فرد مشتاق رسیدن به کمال نباشد و این امر برایش لذت‌بخش نباشد، خود را در این مسیر قرار نمی‌دهد.

۱- لذت عقلی - شهودی، شرط لازم و کافی معنا

آنچه که در این تحقیق به‌عنوان سؤال اصلی تلقی شد و در مبحث رابطه لذت و معنا پاسخ داده خواهد شد، این است که آیا لذت شرط لازم و کافی معنا از نظر شیخ است؟ از نظر بوعلی رسیدن به لذت، نیک‌بختی است و معنا را همین لذت می‌سازد. با این تفاوت که از میان اقسام لذت، لذت عقلی - شهودی است که معنا را می‌سازد و از این‌رو، لذات عقلی - شهودی است که با نیک‌بختی برابری می‌کند؛ نه هرگونه لذتی. بنابراین می‌توان گفت از منظر شیخ همان‌گونه که معنای زندگی دارای ارزش ذاتی است، لذات عقلی - شهودی هم دارای ارزش ذاتی و غیرابزاری است. هنگامی که لذات برتر عقلی - شهودی برای نفس فراهم باشد، فرد به معنای زندگی دست می‌یابد. حال چه در این دنیا باشد و چه در دنیای دیگر. البته در آخرت چون رفع موانع مادی و نقائص حاصل از آن شده، نفس بدون وجود مانعی به سیر و سلوک می‌پردازد و با اتصال به حضرت حق لذت و معنای حقیقی را برای خود رقم می‌زند؛ بنابراین، نیک‌بختی نهایی که مطلوب بالذات است، در این دنیا قابل تحصیل نیست؛ زیرا نفس در عالم حسی نمی‌تواند به خیر نهایی که مد نظر برای نوع انسان است، دست یابد. وی نیک‌بختی نهایی را در رسیدن به لذات اخروی که عقلانی و روحانی هستند، می‌داند/ابن‌سینا، ۱۴۰۰هـ ص ۲۶۱-۲۶۳. نفس پس از جدایی از بدن، به ادراک حقیقت اشیاء نائل می‌شود و کمالی را که خیرش در آن است، درمی‌یابد و در این حالت، نیک‌بختی که همان رسیدن به لذت حقیقی اخروی است، تحقق می‌یابد. بنابراین به نظر می‌رسد از منظر شیخ، لذت عقلی - شهودی نه تنها شرط لازم برای معناداری است؛ بلکه شرط کافی آن نیز بوده، دارای ارزش ذاتی است.

۲- برترین نیک‌بختی و لذت

شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا لذت و معنای زندگی را در چند چیز خلاصه می‌کند:

- ۱-۲. رسیدن به مقام مشابَهت با عقل فعال: پیامبران الهی به بالاترین مقام در مسیر کمال انسان رسیده‌اند. در این مقام انسان در اثر اتصال به عقل فعال و اکتساب علوم عقلی از او، دارای لذت عقلی و صف‌ناپذیری می‌شود/ابن‌سینا، ۱۹۹۹، ص ۴۶.
- ۲-۲. عالم عقلی شدن موازی با عالم عینی: هنگامی که صورت کل عالم در نفس ناطقه نقش بندد و تبدیل به عالم عقلی موازی با عالم عینی شود، فرد به بالاترین درجه کمال خود می‌رسد و با ادراک آن به بالاترین درجه لذت خواهد رسید/همو، ۱۴۰۴هـ ص ۴۲۶؛ همو، ۱۳۸۳ ب، ص ۸۱.
- ۳-۲. تجرد نفس از بدن: با این که نفس از حیث ذات مجرد است؛ اما هنگامی که توانست از حیث فعل، که در تعامل با بدن است، مجرد از ماده شود، به مرحله تجرد تام که برترین نیک‌بختی است، دست می‌یابد/همو، ۱۴۰۰هـ ص ۲۶.

۴-۲- عرفان و معنا: ابن سینا در نمط نهم *الاشارات و التنبیها*، نیک‌بخت را کسی می‌داند که راه عرفان را ببیماید. طبق دیدگاه وی عارف به برکت نفس کامل خود، از شوائب مادی تجرد یافته و به مشاهده امور سری و غیبی می‌پردازد و صاحب کرامت می‌شود (همو، ۱۳۸۳ج، ص ۳۹۴). وی احوال طالبان خیر محض را در سه مرتبه خلاصه می‌کند: زهد، عبادت و سلوک عرفانی. ابتدا سلوک در مسیر است، سپس وصول ناقص و در نهایت وصول تام محقق می‌شود. در این حالت تمام فرایند برایش لذت‌بخش می‌شود و حقیقتاً معنا را می‌چشد. معنای زندگی را لمس می‌کند، آن را در آغوش می‌کشد و با آن زیست می‌کند. در تفکر شیخ، عارف پس از وصول، به‌خاطر بهجت و سرورش گشاده‌روترین آفریده خدا خواهد بود (همان، ص ۴۲۱). تمام این مراحل سلوک عارف، در همین دنیا رقم می‌خورد و پس از مرگ هم ادامه می‌یابد. بنابراین به نظر می‌رسد که شیخ در نمط نهم مباحث جدیدی را مطرح می‌کند که تاکنون راجع به آن حرفی نزنده بود. در این نمط نگاه شیخ، نگاهی شهودی - اشراقی می‌شود و از این‌رو، مبحث لذت و معنای زندگی از منظر ابن سینا فلسفی - عرفانی می‌شود و طی مسیر از طریق شهود و عرفان و رسیدن به معنای حقیقی در همین دنیا دارای اهمیت می‌گردد.

نتیجه‌گیری

از نظر ابن سینا نیک‌بختی به‌عنوان مطلوب ذاتی و خیر مطلق اصالت داشته و دارای ارزش ذاتی و شرط لازم و کافی برای معنادار شدن زندگی است. از طرفی اگر فردی ادراک و وجدان کمال و خیرش مطابق با مطلوب بالذات و خیر لذاته باشد، می‌توان گفت که به لذت و معنای نهایی توأمان رسیده است. به عبارت دیگر، چون از نظر شیخ لذت، ادراک کمال حاصل شده در نفس ناطقه است؛ بنابراین بالاترین درجه لذت، هنگامی حاصل می‌شود که فرد به بالاترین درجه کمال رسیده باشد. هنگامی که صورت کل عالم در نفس ناطقه نقش بندد و تبدیل به عالم عقلی موازی با عالم عینی شود، فرد به بالاترین درجه کمال خود می‌رسد و با ادراک آن به بالاترین درجه لذت خواهد رسید. بنابراین، لذات عقلی - شهودی مطلوب واقعی انسان بوده، دارای ارزش ذاتی و شرایط لازم و کافی برای معنادار شدن زندگی است. به نظر می‌رسد با تحلیل دیدگاه شیخ درباره لذت و معنای زندگی، می‌توان گفت که از نظر او این دو، از حیث وجودی و معرفت‌شناختی بر هم تقدم و تأخری ندارند و هر دو با هم روی سکه معنای زندگی هستند. معنای زندگی همان نیک‌بختی است که با لذات عقلانی رها شده از بدن مادی، برابری می‌کند. در تصویری که از بازخوانی آثار ابن سینا در رابطه لذت و معنای زندگی به‌دست می‌آید، ابهاماتی هم ملاحظه می‌شود. وی به‌عنوان یک فیلسوف مشائی

بیش‌تر در مورد ادراک حصولی، که در آن‌ها فاعل شناسا به صورت و مفهوم ذهنی اشیاء دسترسی دارد، سخن می‌گوید؛ اما در مبحث لذت، مشربی فلسفی - عرفانی پیدا می‌کند. چه در آنجا که لذت را ادراک حضوری می‌داند و چه وقتی که نیک‌بختی نهایی نفس ناطقه را عالم عقلی شدن مشابه عالم خارج می‌داند. او بر این باور است که هنگامی که صورت کل عالم در نفس ناطقه نقش بندد و تبدیل به عالم عقلی موازی با عالم عینی شود، فرد به بالاترین درجه کمال خود می‌رسد و با ادراک آن به بالاترین درجه لذت خواهد رسید. در این حالت نفس ناطقه همان عالم است با این تفاوت که وجود عالم، وجود عینی و خارجی دارد؛ اما وجود عالم در نفس ناطقه وجودی عقلی است. از این سخن اتحاد عاقل و معقول به ذهن متبادر می‌شود که با مبانی فکری ابن‌سینا ناسازگار است. همچنین وی در نمط هشتم/اشارات و تنبیهات در مورد نیک‌بختی و لذت سخن می‌گوید و بالاترین مرحله آن را در آخرت متصور می‌شود؛ اما در نمط نهم درباره مقامات عارفین سخن می‌گوید و معتقد است برای عارف در همین دنیا هم بالاترین لذت و نیک‌بختی حاصل می‌شود. در همین دنیا عارف می‌تواند بدن را رها کرده و به سیر و سلوک در حق بپردازد و این مطالب تناقضی را در ذهن ایجاد می‌کند که پرداختن به آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد و جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰هـ)، «رساله فی السعاده» فی «رسائل الشيخ الرئيس ابو علی الحسين بن عبدالله»، قم، انتشارات بیدار
- _____ (۱۳۶۳)، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل با همکاری دانشگاه تهران
- _____ (۱۹۹۹م)، رساله فی النفس و بقائها و معادها، جلد ۴۳، زیر نظر فؤاد سزگین، آلمان، معهد تاریخ العلوم العربيه و الاسلاميه
- _____ (۱۴۰۴هـ)، الشفاء، الالهيات، راجعه و قدم له ابراهيم مذكور، تحقيق سعيد رائد و الاب قنواتی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی .
- _____ (۱۳۸۳الف)، الهیات دانشنامه علایی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا
- _____ (۱۳۸۳ب)، رساله نفس، تصحیح موسی عمید، همدان، دانشگاه بوعلی سینا
- _____ (۱۳۸۳ج)، الاشارات و التبیها، جلد ۳، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، محقق کریم فیضی، قم، مؤسسه مطبوعات دینی
- _____ (۱۳۶۴)، النجاه من العرق فی بحر الضلالت، با ویرایش و دیباچه محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- _____ (۱۳۶۲)، رساله صور مخالف حق فی رسائل فلسفی، تهران، نشر علمی، چاپ سوم
- بیات، محمد رضا (۱۳۹۰)، دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- اکبری، رضا (۱۳۸۹)، تأثیر تلقی ابن سینا از نفس بر تصویر او از جاودانگی، نقد و نظر، شماره ۱۴
- ترابی، نفیسه، جوادی، محسن (۱۳۸۹)، چیستی لذت از منظر ابن سینا و فخر رازی، مجله فلسفه و کلام اسلامی، دوره ۴۳، بهار و تابستان، شماره ۱
- _____ (۱۳۸۹)، جستاری درباره چیستی لذت از منظر ابن سینا، مجله فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۱
- _____ (۱۳۸۱)، راه‌های کسب سعادت از منظر ابن سینا، اندیشه نوین دینی، شماره ۱۹
- _____ (پاییز ۱۳۹۰)، حامدی، مرتضی، لذت و الم اخروی در فلسفه سینوی، آینه معرفت، شماره ۲۸
- _____ (بهار ۱۳۸۹)، سعادت از نظر ابن سینا، فلسفه دین، شماره ۵

سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹)، لذت و الم از نگاه ابن سینا، *دوفصلنامه حکمت سینوی*، شماره ۴۴
متز، تدتتوس (۱۳۸۲)، آیا هدف خداوند می‌تواند سرچشمه معنای زندگی باشد؟، *نقد و نظر*، ترجمه
محمد سعیدی مهر، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰





پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ